

عواقب افزایش ارتکاب جرم و عناوین مجرمانه در جوامع اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۴/۱۰)

مهدی عبدی

پژوهشگر برگزیده و دارنده تندیس پژوهشگر برتر از موسسه قانون در سال ۱۴۰۲

چکیده

با نگاهی گذرا به بروز پدیده‌ی جرم و جنایت در جوامع، شاهد آن خواهیم بود که تحمیل عوامل اقتصادی نظیر تورم، نابرابری درآمد، فقر، بی‌کاری و بقیه، بر روح و روان افراد جامعه تأثیرگذار بوده، باعث بروز آشفتگی‌های روانی می‌شود و در نهایت فرد را وادار به جرم و جنایت می‌کند. بر اساس مکتب کلاسیک آنچه برای جامعه اهمیت دارد، همان حفظ نظم عمومی است و هرگاه کسی این نظم را به هم بزند، صرف‌نظر از انگیزه نهایی مسئول و مجرم است. وقوع جرم، به عنوان یک پدیده‌ی نامطلوب اجتماعی، علل اقتصادی و اجتماعی متعددی داشته و با توجه به اهمیت موضوع جرم، در سال‌های اخیر مطالعات گسترده‌ای برای شناسایی و تبیین علل وقوع آن انجام شده است. باید اذعان داشت که عوامل اقتصادی، عامل اساسی برای تمام ساختارهای اجتماعی بوده و تأثیرات قابل توجهی بر روی فعالیت‌های فردی، از جمله وقوع جرم دارد. در این راستا لازم است همه مردم، مخصوصاً دانشمندان و علمای آنان، در مورد علت یا علل رشد جنایات مطالعه نموده، و ریشه‌های آن را کشف کرده، و برای درمان و متوقف ساختن آن چاره‌ای بیندیشند چراکه عواقب ارتکاب جرم و عناوین مجرمانه تبعات بسیار خطرناک و وحشتناکی مخصوصاً برای جوامع اسلامی را در پی خواهد داشت. به همین دلیل در این مقاله قصد داریم به عواقب افزایش ارتکاب جرم و عناوین مجرمانه در جوامع اسلامی بپردازیم.

واژگان کلیدی: ارتکاب جرم، مجرم، مجازات، نظم و آسایش عمومی، جنایات عمومی،

تبعات جرم

بخش اول: بررسی و شناسایی جرم

جرم، از جمله واژگانی است که دارای قدمتی بسیار طولانی به اندازه‌ی حیات بشری می‌باشد. زیرا در طول تاریخ همواره اشخاصی وجود داشته که به نقض ارزشهای حاکم بر جامعه پرداخته و دست به ارتکاب جرم زده‌اند و جامعه نیز در قالب مجازات به واکنش در قبال آنها پرداخته است. تعریف ارائه شده از جرم متأثر عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و شرایط اجتماعی خاص هر جامعه بوده که منجر به وجود تعاریف گوناگون از این واژه و تعدد مصادیق آن می‌باشد. جرم که معادل انگلیسی آن «crime» و یا «offence» بوده با ضم جیم به معنای گناه، خطا و بزه، عصیان، اثم، معصیت، ذنب، بوده و جروم و اجرام جمع آن می‌باشد. ^۱ مفهوم جرم غالباً جهت اشاره به رفتاری به کار می‌رود که صرف نظر از میزان قرار گرفتن در چهارچوب صلاحیت رسمی نظام کیفری دارای سرشتی نامطلوب می‌باشد. در علم حقوق جرم یا بزه به معنی نقض قوانین بوده و عملی است که قانون آن را از طریق کیفر منع نموده است. با در نظر گرفتن این موضوع که جرم پدیده‌ای اجتماعی است؛ یعنی عوامل اجتماعی و فرهنگی و محیطی در بروز رفتار مجرمانه موثر است، فلذا جوامع مختلف تحت تاثیر همین عوامل اقدام به جرم انگاری می‌نمایند. تعریف دورکیم از جرم که بر اساس آن «عملی جرم است که حالات کاملاً آشکار و جدی از وجدان جمعی را جریحه دار کند» در میان جامعه شناسان معروف است.

در میان عواملی که به عنوان وضعیت پیش جنایی، زمینه ساز تحقق جرم هستند، بررسی بزه دیده جرم و تأثیر نقش وی در تحقق پدیده مجرمانه از مهم ترین عوامل است. بنابراین به شخصیت، صفات زیستی روانی، خصوصیات اجتماعی و فرهنگی بزه دیده و روابط او با بزهکار و در نهایت نقش و سهم او در تکوین جرم توجه می شود. بزه دیدگی اغلب معلول عوامل مختلفی چون ضعف جسمی، عدم تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و عدم مراقبت محیطی بوده و میزان بزه دیدگی برخی از افراد به لحاظ ویژگی های خاصی که دارند بیش از سایرین است. بنابراین می توان این گروه از بزه دیدگان را مستعد و بالقوه آسیب

پذیر معرفی کرد^۱. بنابراین یک قربانی با شرایط مناسبی که برای ارتکاب جرم بر روی او دارا می‌باشد از مهمترین وضعیت‌های ما قبل جنایی محسوب می‌گردد و نقش مهمی در به جریان انداختن چرخ فرآیند جنایی ایفا می‌نماید. وجود افرادی آسیب پذیرتر از سایرین که برای بزهکاران بالقوه مطلوب بوده و آماج و اهداف مناسبی برای آنها محسوب می‌شوند، می‌تواند چه در مرحله شکل‌گیری «اندیشه مجرمانه» و چه در مرحله عملی کردن آن موجب تسریع حرکت فرآیند جنایی گردد^۲. جرمی بنتام معتقد است فردی که تصمیم به ارتکاب جرم می‌گیرد، در عمل همچون یک اقتصاددان «با سبک و سنگین» کردن معایب یا منافع و رنج‌هایی که ممکن است از جرم نصیبش شود، رفتار می‌کند. او قاضی منافع خود است. انسان بزهکار، انسانی آزاد، باهوش و با تحمل است که به طور واقعی دست به محاسبه دقیق می‌زند و در واقع به این اصل حسابداری جزایی می‌گویند^۳. در واقع او مجرم را محاسبه گر می‌پندارد و بنا بر عقیده‌ی او، بزهکار نتایج مطلوب و خطرناک را محاسبه کرده و تصمیم به ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب آن می‌گیرد. فاربی بکر نیز عمل مجرمانه را یک نوع عمل اقتصادی می‌داند. به نظر او مجرم یک فرد بیمار نیست بلکه مانند هر فرد دیگر، موجودی است منطقی و استدلالی که بر حسب فایده‌ای که از نتیجه فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد، انتخاب می‌کند و تصمیم می‌گیرد. بنابراین مجرم مانند یک بازاری و تاجر تلقی می‌شود که به دنبال سود است^۴.

بند اول: بررسی و شناخت انحراف

در تعریف انحراف گفته شده است، هر گونه رفتاری که با چشمه سیال جامعه یا گروه معینی در داخل جامعه تطبیق نداشته باشد انحراف نامیده می‌شود و در واقع شامل هر گونه رفتاری می‌شود که با هنجارهای اجتماعی سازگاری ندارد. اگر چه در عمل همه هنجارهای اجتماعی

۱- توجهی، عبدالعلی، جایگاه بزه دیده در سایت جنایی ایران، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷، ص ۲۸۶

۲- زینالی، حمزه، اثرات فقدان حمایت کیفری مناسب از زنان بزه‌دیده‌گی آنان، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۳ - ص ۲۰۴

۳- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱، ص ۶۲

۴- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، تقریرات در س جرم شناسی، دوره کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی، دانشگاه حقوق شهید بهشتی سال دوم ۱۳۷۳-۱۳۷۲- تهیه و تنظیم بتول پاک زاده، ص ۱۱۹

به طور خاص دارای اهمیت یکسانی نبوده و عدم سازگاری با آنها ممکن است اغماض شده و یا حتی نادیده انگاشته شود.

ولی جامعه شناسی متوجه آن دسته از نقض هنجارهاست که توسط عده ای از مردم گناه تلقی می شود از این رو انحراف یا کجروی عبارت است از رفتاری که هنجارهای اجتماعی را نقض کرده و در نتیجه از نظر تعداد بسیاری از مردم قابل نکوهش باشد. بدین ترتیب جامعه شناسان انحراف را به رفتاری اطلاق میکنند که مخرب زندگی بوده، مورد سرزنش قرار گیرد و یا موجب لکه دار شدن و جریمه گردد.

از نظر روانشناسی نیز رفتار نابهنجار عبارت است از رفتاری که از یک هنجار پذیرفته شده، منحرف گردیده و به خود فرد یا دیگران آسیب می رساند. هیچ گونه مرز دقیق و جهان شمولی که رفتار نابهنجار را از رفتار بهنجار تفکیک کند وجود ندارد، با مسامحه می توان گفت عده ای از کسانی که رفتار نابهنجاری از خود نشان می دهند دچار اختلال روانی می باشند. انحراف دارای مفهومی اعم از جرم می باشد. (هر جرمی انحراف محسوب می شود اما هر انحرافی جرم محسوب نمی شود). الکلیسم، اعتیاد، ولگردی، خودکشی و روسپیگری انحراف محسوب می شوند. زمانی که قانون گذار از انحرافات جرم انگاری به عمل می آورد و برای ارتکاب آن مجازات مقرر می نماید، مرز بین انحراف و جرم کمرنگ شده و این دوپدیده به هم نزدیک می شوند. چنانچه برخی از این رفتارهای انحرافی ممنوع اعلام گردند (الکلیسم، اعتیاد، روسپیگری)، منجر به خرید و فروش هایی غیر قانونی، اعمال نامشروع و تشکیل باندهای سازمان یافته می گردند که در این حالت فعالیت آنها زیر زمینی و غیر کنترل می گردد.

بخش دوم: چهار معیار بارز تناسب مجازات با جرم جهت عدم تکرار جرم و حفظ نظم در جامعه

تئوری تناسب جرم و مجازات تحت تأثیر آموزه های مکاتب مختلف کیفری و جرم شناسی از جمله مکتب کلاسیک، نئو کلاسیک، مکتب تحقیقی و مکاتب دفاع

اجتماعی و مکتب جرم شناسی بزه دیده شناختی همواره در حال تحول و تکامل بوده است.

بند اول: معیار صدمه وارده

این معیار که بر میزان صدمه وارده بر قربانی و جامعه تأکید می کند، قدیمی ترین معیار برای تعیین و ارزیابی مجازات های متناسب در تاریخ حقوق کیفری است. یکی از برجسته ترین خصوصیات حقوق جزای قدیم در تعیین مجازات متناسب برای بزهکاران توجه به میزان صدمه وارده و نتایج حاصل از عمل مجرمانه بود. در دوران باستان حالت ذهنی قابل سرزنش مرتکب جرم و عنصر روانی اساساً مورد توجه نبود. شخص بزهکار مجازات می شد نه به این علت که سزاوار سرزنش بود، بلکه به خاطر این که وسیله ارتکاب جرم بود. این طرز تفکر باعث شده بود که برخی از نظامهای حقوقی اولیه تمامی ابزار صدمه از جمله حیوانات و اشیاء و انسان را مجازات نمایند.^۱

تأکید صرف بر نتایج عمل و عدم توجه به درجه و نوع تقصیر مرتکب، دلیل عمده گسترده گری جرائم در این دوران بود، برای مثال در جرم قتل، مرگ قربانی، تنها عامل تحقق جرم بود و بدین ترتیب، تنها یک جرم گسترده قتل وجود داشت که شامل تمامی انواع قتل ها می شد. نتیجه منطقی چنین تفکری، وضع و اعمال مجازات های یکسان برای طیفی گسترده از جرائم بود. اما در اواخر قرن دوازدهم میلادی تحولی عمده که ریشه در اندیشه های فلسفی دوره قرون وسطی داشت، در حقوق کیفری بسیار از کشورها از جمله حقوق کیفری انگلستان رخ داد که به موجب آن، انسان عامل اخلاقی که می توانست مسئول اعمال خود باشد، تلقی گردید. بدین ترتیب علاوه بر عنصر مادی، عنصر روانی جرم (درجه و نوع تقصیر مرتکب جرم) مورد توجه قرار گرفت.^۲ پیش بینی مقررات قصاص در مجموعه قوانین کیفری آشوریا

^۱ - کلارسون، سی ام. وی، تحلیل مبانی حقوق جزا، ترجمه حسین میر محمد صادقی، انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۷.

^۲ - همان، ص ۱۸.

در بین النهرین باستان و ادیان آسمانی به ویژه دین یهود در اسلام، در واقع نوعی کوشش برای اجتناب از واکنش های انتقام جویانه افراد و برقراری تناسب میان جرم و مجازات بوده است.^۱ این معیار از این جهت که بر طبیعت جرم ارتكابی، نوع و میزان صدمه وارده در تعیین و اعمال مجازات ها را مورد تأکید قرار می دهد قابل دفاع است چون تا حدودی جلوی خود سری، هوی و هوس قانون گذار و قاضی را در تعیین و اعمال کیفر می گیرد: لکن به دلیل بی توجهی به درجه و نوع تقصیر و انگیزه مرتکب و خصوصیات شخصیتی بزهکار و قربانی او دارای ایراد اساسی است و نتیجه نهایی آن چیزی جز بی عدالتی و بی تناسبی نیست.

بند دوم: معیار اهمیت جرم ارتكابی

بر اساس این معیار نوع و میزان صدمه وارده بر قربانی یا اجتماع، «تقصیر مجرم» یعنی درجه و نوع قصد مجرمانه و انگیزه مرتکب از عناصر اصلی تناسب به شمار می رود با در نظر گرفتن این معیار قانون گذار در مرحله قانون گذاری و قاضی در مرحله تشخیص و ارزیابی باید به چند نکته توجه کند: اولاً باید ببینید که بین ماهیت بدی ناشی از بزه (موضوع جرم) و ماهیت کیفر رابطه منطقی وجود دارد یا نه؟ ثانیاً آیا می توان مجازات با میزان صدمه وارده به صورت بالقوه یا بالفعل هماهنگ است یا نه؟ ثالثاً آیا مجازات مورد نظر با نوع و درجه تقصیر مرتکب جرم (حالات مختلف عنصر روانی) و انگیزه او متناسب است یا نه؟^۲

«طبیعی است که توجه به نوع و میزان صدمه وارده، نوعی تناسب منطقی بین جرم و مجازات برقرار می نماید. در نظر گرفتن حالات مختلف عنصر روانی نیز مجازات تعیین شده را به عدالت و استحقاق نزدیک می سازد. علاوه بر این توجه به انگیزه مرتکب نیز می تواند ما را در شناسایی شخصیت جنایی مجرم کمک کند. شناسایی شخصیت جنایی ملاک خوبی برای سنجش میزان تبهکاری و حالت خطرناکی مجرم است. به منظور رعایت اصل تناسب، مجازات ها باید با توجه به میزان تبهکاری مجرم تعیین شوند»^۳.

^۱ - وستبروک، ریموند، تاریخ حقوق بین النهرین (آغاز قانون گذاری)، ترجمه گودرز افتخار جهرمی، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۸۲، ص ۹۶-۹۷.

^۲ - رحیمی نژاد، اسماعیل، منبع پیشین، ص ۱۲۱.

^۳ - زارعی، حسن، منبع پیشین، ص ۲۴۵.

نگاهی اجمالی به مجموعه مقررات و قوانین کیفری ایران نشان می دهد که هر چند قانون گذار ایران جرائم را با در نظر گرفتن عنصر روانی به جرائم عمدی شبه عمدی و خطایی طبقه بندی کرده است. لکن در موارد متعدد مجازات پیش بینی شده به لحاظ علمی و عملی با میزان صدمه وارده و همچنین درجه و نوع تقصیر مرتکب و انگیزه او متناسب نیست؛ برای مثال پیش بینی مجازات محارب برای جرائمی مثل سوء قصد به جان رهبر یا هر یک از روسای قوای سه گانه یا برای عمل معاونت در جرم طراحی برای براندازی حکومت اسلامی در مواد ۵۱۵ و ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی و همچنین مجازات محارب برای خودداری از رفتن به مأموریت در حین جنگ و یا خوابیدن ارادی در حین نگهداری یا خود زنی یا فرار از خدمت در زمان جنگ در مواد ۴۲، ۴۴، ۵۱، ۶۵ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح (۱۳۸۲) یا پیش بینی مجازات اعدام برای مرتکبین جرائم مربوط به مواد مخدر در غالب موارد (برای مثال در مورد وارد کردن مواد مخدر در ماده ۴ یا حمل مواد مخدر در ماده ۵ قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۷۶) با نوع و میزان صدمه وارده هیچ گونه تناسبی ندارند در حقیقت پیش بینی و اعمال این قبیل مجازات ها نوعی استفاده ابزاری از مجرم برای رسیدن به هدف است.

بند سوم: نوع جرم و خصوصیات شخصیتی مجرم

در بررسی متناسب بودن یا نبودن مجازاتها یکی دیگر از معیارهای مهم «نوع جرم و خصوصیات شخصیتی مرتکب جرم» است با توجه به این معیار دادگاه نخست باید نوع جرم ارتكابی را به لحاظ حقوقی (با در نظر گرفتن موضوع) و هم به لحاظ جرم شناختی (با در نظر گرفتن ماهیت، وضعیت و شکل جرم ارتكابی)^۱ مورد بررسی قرار دهند و سپس خصوصیات زیست شناختی (مثل سن، جنس و وضعیت سلامتی) و روان شناختی (از قبیل اختلالات روان نژندی و روان پریشی) و جامعه شناختی (مثل فقر و ثروت و بیکاری) مرتکب جرم را مورد ارزیابی قرار دهند تا بتوانند واکنش اجتماعی متناسب اعمال نماید. بدیهی است که این بررسی مستلزم در نظر گرفتن شخصیت جنایی مجرم و مؤلفه های اصلی تشکیل دهنده آن یعنی اخافه ناپذیری و زیان بخشی خواهد بود. اخافه ناپذیری و زیان بخشی مستلزم وجود یک الگوی

^۱ - بر اساس داده های جرم شناسی جرائم از حیث ماهیت و شکل ارتكاب به جرائم خشونت آمیز جرائم توأم با نیرنگ و جرائم توأم با بی تفاوتی تقسیم می شوند .

رفتاری کاملاً خودخواهانه، بی‌باکانه، پرخاشگرانه یا خشونت آمیز مزمن یا مکرر در مجرم می‌باشد. البته نکته بسیار مهم در خصوص تعیین مجازات برای مجرمین خطرناک این است که در این باره هم نباید خطر استفاده ابزاری از مجرم برای رسیدن به یک هدف را نادیده گرفت. با عنایت به آنچه گفته شده به نظر می‌رسد وضع مقررات قانونی در خصوص تشکیل پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری هم در مراحل قبل از محاکمه و محکومیت و هم در مرحله اجرای مجازات یک امر کاملاً ضروری است.^۱ نگاهی اجمالی به مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی (از جمله مواد ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۸۴ - ۶۸۷ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷) بیانگر این است که قانون‌گذار در ارتباط با این معیار اولاً، در غالب موارد جرائم خشونت آمیز را با خشونت پاسخ داده است «در حالی که این امر با احساس عدالت خواهی ابتدایی بشر مغایر است».^۲

بند چهارم: معیار اهمیت نسبی جرائم

این معیار به اهمیت نسبی انواع مختلف جرایم اشاره نموده و متضمن ارزیابی تطبیقی از شدت و اهمیت جرایم است با در نظر گرفتن این معیار، دادگاه‌ها باید ضمن مطالعه قوانین و مقررات کیفری در داخل یک نظام حقوقی و یا نظامهای حقوقی دیگر و مقایسه جرایم و مجازاتها، ببینند که آیا یک جرم متناسب با جرم مشابه اش مجازات می‌شود یا نه؟ و در غیر این صورت چه تفاوتی فاحش بین جرم خاص و جرایم مشابه دیگر وجود دارد؟ بررسی تطبیقی مجازات های جرائم مواد مخدر و مقایسه آن با مجازات های تعیین شده برای سایر جرائم در حقوق کیفری ایران نشان می‌دهد که مقنن در مورد جرائم مواد مخدر بیش از اندازه شدت عمل به خرج داده است.^۳ و اهمیت جرم ارتكابی و میزان صدمه و ضرر زیان ناشی از آن را اساساً مورد توجه قرار نداده است شاید بتوان این شدت عمل قانون‌گذار را بدین گونه توجیه نمود که ارتكاب این قبیل جرایم عقل انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد و مرتکب را به فردی

^۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و رحیمی نژاد، اسماعیل، منبع پیشین، ص ۱۲۴.

^۲ - گسن، ریموند، آیا جرم وجود دارد؟ ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۹ - ۳۰، ۱۳۷۹، ص ۸۰.

^۳ - رحمدل، منصور، حقوق کیفری مواد مخدر، چاپ، اول انتشارات روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، تهران،

عاطل و باطل و سربار جامعه تبدیل می کند و زمینه را برای ارتکاب سایر جرایم فراهم می نماید و یا این که در فرهنگ عمومی جامعه ایرانی ارتکاب جرایم مواد مخدر قبیح تر از ارتکاب سایر جرایم است. ولی در پاسخ می توان گفت که اولاً: انزجار عمومی در جامعه ایرانی نسبت به مسائل عفاف و حیثیتی و ارتکاب جرایم علیه اموال شدیدتر از جرایم مربوط به مواد مخدر است.^۱ ثانیاً: این امر که ارتکاب این قبیل جرایم، زمینه را برای ارتکاب سایر جرایم فراهم می کند یا فرد مرتکب را به فردی عاطل و باطل و سربار جامعه تبدیل می کند، هیچ کدام به تنهایی کافی برای اعمال این قبیل مجازاتهای شدید نیستند و در حقیقت اعمال این قبیل مجازاتها و محدودیت های شدید علیه مرتکب زمانی که جرم ارتكابی خیلی مهم نیست، به معنای چشم پوشی از خطای استفاده از افراد صرفاً به عنوان یک وسیله برای نیل به یک هدف است.

با در نظر گرفتن این معیار، فقدان تناسب در میان خود جرائم مواد مخدر امری کاملاً مشهود است؛ برای مثال در ماده ۳ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ برای تحقق جرم نگهداری یا حمل یا اخفای سرشاخه های گلدار یا به میوه نشسته شاهدانه علاوه بر علم به موضوع و سوء نیت عام، انگیزه نیز لازم است. انگیزه یا هدف غایی مرتکب از حمل و نگهداری یا اخفای مواد مزبور باید تولید مواد مخدر باشد و مفهوم مخالف آن این است که در صورتی که مرتکب بدون انگیزه مزبور به ارتکاب این اعمال پردازد، عمل دو جرم نخواهد بود؛ ولی نگاهی دقیق به تصویب نامه راجع به فهرست مواد مخدر (۱۳۳۸) که به تعریف مواد مخدر پرداخته است و ماده ۴ مصوبه که مواد مورد نظر را احصا کرده است، نشان می دهد که نگهداری یا اخفا یا حمل سرشاخه های گلدار یا به میوه نشسته شاهدانه هر چند به قصد تولید مواد مخدر نباشد، جرم و مشمول ماده ۵ است و مقایسه مجازات مندرج در مواد ۳ و ۵ نشان می دهد که چون در ماده ۳ مقنن به شدت خطر حاصله از قصد تولید مواد مخدر از سرشاخه های گلدار یا به میوه نشسته شاهدانه توجه داشته است، می بایستی مجازاتی سنگین تر از مجازات تعیین شده برای نگهداری یا اخفا مواد مزبور (بدون قصد تولید مواد مخدر) مقرر می نمود، در حالی که مجازات تعیین شده برای حالت اخیر که نسبت به حالت اول (بدون قصد

تولید مواد مخدر) مقرر می نمود، در حالی که مجازات تعیین شده برای حالت اخیر که نسبت به حالت اول (بدون قصد تولید مواد مخدر) خطر کمتری دارد، از مجازات حالت اول بیشتر است؛ یعنی به نفع متهم است که اعلام نماید هدف او از نگه داری یا اخفا یا حمل سرشاخه های گلدار و یا به میوه نشسته شاهدانه، تولید مواد مخدر بوده است تا عمل او مشمول ماده ۳ و مستوجب مجازات کمتر گردد.^۱

بخش سوم: پذیرش کیفر به عنوان یگانه راه حل تضمین ارزشهای اجتماعی

عنوان فوق نه تنها در کشور ما بلکه در مورد بسیاری از کشورها صادق است چه از آن جا که توسل به آموزش نیازمند صرف هزینه و وقت بسیار است و از آنجا که آموزش دادن نیازمند صبر و حوصله و متانت حکام در برخورد با انحرافات اجتماعی است و همچنین از آن جا که نتایج حاصل از آموزش فوراً حاصل نمیشود، حکومت ها در تحمیل ارزشهای اجتماعی و پیشگیری از نقض هنجارهای موجود، به سراغ ساده ترین شیوه و راه حل می روند و به آسانی به ضمانت اجراهای کیفری دست می یازند، غافل از اینکه توسل به کیفرها به جای اثر مثبت بخشیدن، اثرات منفی زیادی به جای می گذارد. هنوز هم دولتها داشتن یک سیاست جنایی موفق را مستلزم داشتن سیاست کیفری مؤثری می دانند و برای تنظیم روابط اجتماعی افراد تحت سلطه خود، اقدام به جرم انگاری روز افزون و تشدید مجازاتها می نماید.^۲ اما تحقیقات جرم شناسان از یک طرف و مطالعه تاریخ حقوق کیفری از طرف دیگر، نشان می دهد که ادعای همه مکتب هایی که از این فکر الهام گرفته بودند با شکست مواجه شده است. پیروی از عقاید مکتب کلاسیک حقوق جزا که با الهام از افکار بنتام بر شدت مجازاتها تکیه می کرد، در عمل نتوانست از وقوع جرائم پیشگیری و از تکرار آن جلوگیری کند. به همین دلیل بود که در مقابل دیدگاههای این مکتب، مکاتب دیگری مثل مکتب تحقیقی و مکتب دفاع اجتماعی جدید ظهور کردند که به جای تمرکز بر روی مجازات به شخصیت و حالت خطرناک مجرم، توجه خاصی داشتند.^۳ حقوق جزا باید آخرین ابزار مبارزه با پدیده جنایی باشد. برای همین

^۱ - همان، ص ۴۷.

^۲ - حبیب زاده، محمد جعفر و نجفی ابرند آبادی، علی حسین و کلاتری، کیومرث، منبع پیشین، ص ۶۳.

^۳ - رحیمی نژاد، اسماعیل، تورم جزایی و پیامدهای آن، نامه مفید، دانشگاه مفید، ۱۳۷۶، شماره ۹، ص ۱۶۰.

است که گفته اند: کسی از پتک برای شکستن یک فندق استفاده نمی کند. کسی نباید برای کنترل رفتاری که میتواند به وسیله سایر رشته های حقوقی تحت نظم در آید، از حقوق جزا استفاده کند. در هر جامعه ای که برای آزادی ارزش قائل است باید از حقوق جزا تنها به عنوان آخرین راه حل، برای کنترل اجتماعی استفاده شود.^۱

اگر بخشی از هزینه های اجرای کیفرها صرف آموزش همگانی در زمینه ارزشهایی که با کیفر تضمین شده اند می شود، امروزه نه شاهد این همه عناوین مجرمانه ناموزون در قانون مجازات بودیم و نه شاهد این همه مجرم و قربانیان بی گناهی که در اثر نادانی مشمول عدالت کیفری خشن گردیده اند. بدون تردید وقتی یک دولت با دخالت مستقیم یا غیر مستقیم خود در روابط مردم در زمینه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی و به توسعه روزافزون جرائم و مجازاتها اقدام می کند، نشانه این است که به اعتقاد چنین کشوری، مجازاتها نقش اول را در موفقیت سیاست جنایی ایفا می نماید.^۲ بدیهی است که توسل بیش از اندازه به کیفرها در تضمین ارزشهای اجتماعی نه تنها آنها را نهادینه نمی کند بلکه بر عکس پایه های ارزشی آنها را نیز سست خواهد گرداند.

بخش چهارم: عواقب افزایش عناوین مجرمانه

از آنجا که قوانین کیفری با جان، مال، ناموس، حیثیت مردم در ارتباط می باشد، وضع قوانین کیفری و جرم انگاری های جدید باید تابع ضوابط و معیارهایی باشد تا بیهوده قلمرو حقوق کیفری گسترش نیافته و محدوده قلمرو حقوق آزاییهای فردی مورد تعرض و تعدی واقع نگردد. قانون گذار باید در هنگام جرم انگاری با احتیاط و وسواس بیشتری عمل نماید که متناسب با خواست و اراده عمومی و نیازهای اجتماعی بوده و افراد جامعه نقض آن رفتارها را قبیح شمرده و مرتکب آن را مستوجب جزا بدانند. چنانچه جرم انگاری بدون توجه به معیارهای جرم انگاری، واقعیات اجتماعی و تحولات فرهنگی و اقتصادی و به صورت افراطی مورد استفاده واقع شود، این امر می تواند بحران حقوق کیفری، تحدید قلمرو حقوق و آزادی-

^۱ - کلارکسون، سی. ام. وی، منبع پیشین، ص ۲۲۴.

^۲ - رحیمی نژاد، اسماعیل، منبع پیشین، ص ۱۶۲.

های فردی، خطر تضعیف اقتدار حقوق کیفری و کاهش کارایی مجازات، جرم را شدن حقوق کیفری و... را موجب می‌شود.

بند اول: خلع سلاح کیفری و از بین رفتن قبح اجتماعی

به طور طبیعی جرم انگاری یک عمل، با تحمیل ضمانت اجرای کیفری برای عدول کنندگان از محدوده ممنوعه کیفری ترسیم شده، برابر است. هنگام استفاده از ساز و کار جرم انگاری باید این نکته را مد نظر قرار دهد که انسان موجودی است ذاتاً آزاد و به همین خاطر به انحاء مختلف سعی می‌کند که خود را از محدودیت و ممنوعیت نجات دهد. انسان موجودی است با ظرفیت و تحمل محدود و بیش از ظرفیت وی نمی‌توان چیزی مازاد بروی تحمیل نمود اگر چه ممکن است به کمک ابزارهای خشن و سرکوبگر و ایجاد فضایی پلیسی و کنترل شده، به طور موقت چند صباحی او را وادار به کرنش و تمکین نمود اما باید توجه داشت که وی در اولین فرصت از اولین روزن و منفذ استفاده می‌کند تا خود را از چنگال قوانین مزاحم و دست و پا گیر برهاند.^۱ یکی از آثار ازدیاد عناوین مجرمانه آن می‌باشد که قبح اخلاقی جرم نزد مجرم و افراد جامعه کمرنگ و به مرور محو می‌شود. در جامعه ای که تخطی از قانون به عنوان یک فرهنگ در بیاید افراد آن جامعه به سهولت مرتکب جرائم شدید می‌شوند. یکی از دلایل تکرار جرم در میان بزهکاران زوال قبح جرم در نظر و دید ایشان است.^۲ اینکه در آموزه های شرعی بحث بزه پوشی مطرح می‌گردد ناشی از این امر می‌باشد که چنانچه تمام رفتارهای ممنوعه و گناهان افراد برای مردم بر ملا و آشکار گردد، به مرور آن اعمال قبح و زشتی خود را از دست داده و مردم هنگامی که متوجه شدند افراد در جامعه به کرات مرتکب جرم می‌شوند، حساسیت خود را نسبت به اعمال ممنوعه از دست می‌دهند. لذا شیوع و شهرت یافتن منکرات نه تنها به کمرنگ شدن زشتی جرم و کوچک شماری بزه منجر خواهد شد بلکه اجرای مکرر کیفر هم به عادی شدن مجازات و تحقیر کیفر منتهی خواهد شد. در واقع مهمترین و اصلی ترین سلاح در دستان مقامات دستگاه عدالت کیفری است. سئوالی که در

^۱ - سلطان فر، غلام رضا، منبع پیشین، ص ۱۵۶.

^۲ - شکرچی زاده، محسن، منبع پیشین، ص ۱۵۵.

این جا مطرح می شود این است که آیا به کار گیری افراطی و گسترده این سلاح به واسطه کثرت رفتارهای جرم انگاری شده از کارایی آن نخواهد کاست؟

به عبارت دیگر ابهت و اقتدار کیفرها در نزد مردم به دلیل استفاده مکرر و بلاوجه از آن در پرتو ازدیاد عناوین مجرمانه و جرم انگاری تعداد بی شماری از رفتارهای جزئی، کم اهمیت، شکسته نخواهد شد؟ قانون گذار ما با این خیال که انسان همچون موم و برده در اختیار وی می باشد و می تواند هر گونه مجازاتی را که بخواهد بر وی تحمیل نماید، با ازدیاد عناوین مجرمانه در قلمرو امور اخلاقی، مذهبی و فردی، گسترده ی قلمرو حقوق کیفری را افزایش داده است. این مسئله زمانی تشدید می شود که مرتکبین جرم از نظر قانون گذار، رفتار جرم انگاری شده را نامشروع تلقی نکرده، تحمیل کیفر به خاطر ارتکاب این عمل را ناعادلانه تلقی کنند. در این حالت خشم و مبارزه نسبت به کار حقوق کیفری برانگیخته خواهد شد و حس انتقام جویی در مقابل مسئولان و نهادهای حقوق کیفری را به وجود می آورد.^۱

اگر تابعان حقوق جزا ملاحظه کنند که ارتکاب بسیاری از رفتارها از جانب آنها چه در عرصه خصوصی و چه در عرصه ی عمومی، با وجود اینکه صدمه ای به دیگران، نظم عمومی و آسایش شهر وندان نمی زند، با این حال در قلمرو قوانین کیفری جای گرفته اند. آیا این تصور در آنان شکل نخواهد گرفت که حقوق کیفری ابزاری بیش در دست حکومت برای تحمیل ارزشهای مورد قبول خود نیست؟ به کارگیری گسترده ضمانت اجرای کیفری، حقیقت مجازات را در نزد مردم پایین می آورد و آنچه این احساس را تقویت می کند جرم انگاری رفتارهای کم اهمیت است.^۲

زمانی که همه چیز حقوق جزا می گردد یعنی زمانی که همه چیز مشمول حقوق کیفری می شود در آن صورت شهروند دچار سردرگمی می گردد و وقتی همه چیز اساسی و مهم جلوه داده می شود، در واقع شهروند همه چیز را به عنوان فرع و پیش پا افتاده تلقی می کند در این جا است که از «کاهش ارزش مجازات» سخن به میان می آید.^۳ از این رو برای جلوگیری از

^۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، منبع پیشین، ص ۱۲.

^۲ - حبیب زاده، محمد جعفر و کوراھی مقدم، کیانوش، ماده ۶۳۸ ق.م.ا. و رویارویی آن با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ماهنامه دانشور، شماره ۳۹، سال ۱۳۸۱، ص ۷۴-۷۵.

^۳ - گسن، ریموند، بحران سیاست جنایی در کشورهای غربی، منبع پیشین، ص ۲۹۲.

تضعیف ضمانت اجراهای کیفری و زوال قبح جرم، باید سعی بر آن نمود که جرائم کم اهمیت، خرد و دارای قبح، اجتماعی، ضعیف از سیاهه جرائم حذف شوند تا حقوق جزا صرفاً محدود و منحصر به جرائم بسیار شدید و خطرناک گردد. بنابر این وقتی که صحبت از حبس می شود، باید در ذهن مردم شدیدترین جرائم و تجاوز به اساسی ترین ارزشها تداعی گردد، نه این که برای هر رفتار کم اهمیت، جزیی و مربوط به حریم خصوصی و حق تعیین مردم بر اساس سبک های مختلف زندگی، به کیفر حبس متوسل شویم.^۱ در جامعه ای که نظام کیفری آن در اثر اتخاذ یک سیاست جنایی غیر منطقی و غیر علمی خلع سلاح شود و کیفرها اثر بازدارندگی بالقوه و بالفعل خود را از دست بدهند زمینه جرم زایی بسیار فراهم خواهد شد.

بند دوم: ازدیاد عناوین مجرمانه بدون توجه به امکانات دستگاه قضایی

از جمله اموری که در جرم انگاری باید مد نظر قرار گیرد، تعامل بین ایجاد جرم و دستگاه قضایی است با جرم انگاری یک عمل، صرف نظر از هزینه هایی که در مرحله قانون گذاری صرف می شود، هزینه های زیادتری برای فرآیند شناسایی و تعقیب مرتکبین جرم و نیز فرآیند تحقیق و دادرسی و اجرای مجازات صرف می شود. لذا توجه به امکانات دستگاه قضایی یک ضرورت است قانون گذاران کیفری معمولاً بدون توجه به ظرفیت و امکانات دستگاه عدالت کیفری به خلق جرائم جدید اقدام می نمایند و این امر می تواند سیاست جنایی تقنینی را در عمل به چالش بکشاند زیرا ایجاد جرم بدون در نظر گرفتن امکانات پلیس و ظرفیت های دستگاه قضایی از تعداد قضاات گرفته تا دانش و تجربه آنها و تعداد و امکانات زندان ها، نتیجه ای جز اجرای مقررات کیفری در بر نخواهد داشت.^۲ سئوالی که مطرح می شود این است که آیا به موازات توسعه قلمرو حقوق کیفری، با توجه به عناوین مندرج در قوانین کیفری ایران، امکانات دستگاه عدالت کیفری برای شناسایی، کشف، تعقیب، تحقیق، رسیدگی و اجرای احکام کیفری نیز افزایش یافته است؟ توسعه قلمرو حقوق کیفری از طریق ازدیاد عناوین مجرمانه بدون توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری بی منطقی است و پیامدهای منفی زیادی را به همراه دارد که به برخی از آنها به شرح زیر می پردازیم.

^۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین، ص ۱۳.

الف) افزایش رقم سیاه بزهکاری

طبیعی است که وقتی جرم انگاری ها زیاد و عناوین مجرمانه در قوانین فزونی یابد، افراد بیشتری با ارتکاب جرم به عنوان مجرم وارد جریان کیفری شده و دستگاه انتظامی، پلیس و دستگاه قضایی با حجم بیشتری از پرونده ها و مجرمان روبه رو خواهند شد. حال اگر امکانات و نیروی دستگاه عدالت کیفری به موازات توسعه و گسترش قلمرو حقوق کیفری، افزایش نیابد سبب خواهد شد که بخش زیادی از جرائم ارتكابی شناسایی، کشف و مورد تعقیب واقع نشوند و ما بین «بزهکاری واقعی» و «بزهکاری قانونی» شکاف بزرگی ایجاد شود که از آن به «رقم سیاه» یاد می شود به علاوه در اثر این اقدام به دلیل کمبود امکانات، مرتکبین بسیاری از جرائم کشف شده، مورد شناسایی و تعقیب قرار نمی گیرند (افزایش رقم خاکستری) خلق یک جرم حتی اگر قانون مربوطه به صورت متروک و مرده متولد شود و به اجرا در نیابد باز افرادی را در بر می گیرد و این افراد با وجود عدم تعقیب، از نظر قانون واقعاً بزهکار بوده و با فقدان تعقیب، جزء رقم سیاه بزهکاری محسوب می شوند. این مسئله زمانی تشدید می شود که بسیاری از جرائم خلق شده فاقد بزه دیده مستقیم باشند، لذا کشف و شناسایی آنها نیازمند امکانات زیادی است. موردی که می توان در قانون مثال زد ماده ۶۳۸ ق.م.ا. است که «تظاهر به عمل حرام در معابر را جرم می داند» مطابق این ماده هر کس در معابر دروغ بگوید، سیگار بکشد، چشمش به نامحرم بیفتد و... مجرم است. در این صورت شاید بتوان گفت که رقم سیاه بزهکاری ناشی از این جرم کل جمعیت کشور را که دارای شرایط مسئولیت کیفری هستند را شامل می شود، زیرا که بعید به است کسی در طول مدت زندگی اش مرتکب یک عمل حرام در معابر نشده باشد. این عدم تناسب، میان عناوین مجرمانه موجود و امکانات دستگاه عدالت کیفری و افزایش رقم سیاه بزهکاری آثار منفی زیادی می تواند به همراه داشته باشد. از جمله اینکه گروهی از بزهکاران از چنگال عدالت گریخته و با خاطر آسوده به روند ارتکاب جرم ادامه داده و پس از مدتی به سمت حرفه ای شدن گام بر می دارند و از سوی دیگر چون گروهی از جرائم نامشکوف باقی می مانند، موجب نارضایتی افرادی می گردد که مجازات گردیده اند و فکر می کنند که چرا باید مجازات شوند و از اینکه می بینند دیگران نیز مانند آنها مرتکب جرائم مشابه شده اند منتهی گرفتار قانون نشده خشمگین می شوند و

پیدا است که در چنین حالتی نه تنها شخص از تحمل مجازات متنبه نشده بلکه کینه جامعه را به دل گرفته است و این موضوع می تواند مشروعیت اخلاقی حقوق کیفری را زیر سؤال ببرد و در مقابل موجب افزایش میزان ارتکاب جرم گردد. در واقع قوانینی که بدون توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری به ازدیاد عناوین مجرمانه مبادرت می کنند نتیجه ای جز بی اعتباری حقوق کیفری را به دنبال ندارند و در چنین جامعه ای، آشفتنگی اجتماعی و تخطی از ارزش های ضروری برای حفظ حیات اجتماعی، اجتناب ناپذیر است.

ب) وقفه در عملکرد دستگاه عدالت کیفری

اگر چه هدف اصلی حقوق کیفری کاهش رقم بزهکاری و جمعیت کیفری می باشد اما افزایش عناوین مجرمانه خود موجب ورود افراد زیادی به عنوان مجرم در پرتو جنایی می شود که این می تواند موجب بازنمایی اجتماعی منفی دستگاه عدالت کیفری گردد. افزایش تعداد بزهکاران موجب تراکم کار دادگاهها و سیستم قضایی می شود که در این حالت از یک طرف هنگامیکه تمام وقت این دستگاهها صرف رسیدگی جرائم روزمره گردد، دیگر انرژی و فرصتی برای آنان باقی نخواهد ماند که بخواهند اقداماتی به منظور پیشگیری از جرم در آینده انجام دهند و این موجب خواهد شد که دستگاههای عدالت کیفری همواره یک قدم عقب تر از مجرم باشند و اقدامات آنان در کاهش بزهکاری مؤثر واقع نشود^۱.

همچنین افزایش تعداد بزهکاران کیفیت رسیدگی را تا میزان زیادی کاهش می دهد و موجبات اطاله دادرسی را فراهم خواهد آورد و سبب کندی چرخش دستگاه عدالت کیفری می شود و به دلیل فاصله افتادن میان زمان ارتکاب جرم و زمان صدور حکم و اجرای مجازات، اثر اربعایی آن از بین می رود. از طرف دیگر به دلیل حجم بالای رفتارهایی که ارتکاب آنها نقض قوانین کیفری محسوب می شود و عدم توانایی دستگاه عدالت کیفری در رسیدگی سریع و عادلانه به آنها، نظام عدالت کیفری ممکن است ناچار به اولویت بندی شود. این اولویت بندی در کشف و تعقیب جرائم، تحت تأثیر یک سری معیارهای ثابت و متغیر قرار دارد

اصولاً از اولویت های همیشگی دستگاه قضایی رسیدگی به جرائم خشونت آمیز است و جرائم علیه اموال از اولویت های دیگر است. اما کشف و رسیدگی به بسیاری از جرائم که در حوزه جرائم اخلاقی و فرهنگی قرار دارند در بسیاری از مواقع به صورت مقطعی و تحت تأثیر فشارهای خارج از دستگاه قضایی، صورت می گیرد. در این حالت عده ای برچسب مجرمانه می خورند و بعد از مدتی پیگیری این موارد به حالت تعلیق در می آید. در راستای این سیاست می توان به تعقیب و پیگیری «جرم استفاده از تجهیزات ماهواره»، «جرائم مربوط به نوع پوشش افراد» و... اشاره کرد.^۱ این مسئله صلابت و قاطعیت دستگاه عدالت کیفری را با تردید مواجه می سازد و در جامعه ای که اعتماد مردم به نهاد دادگستری پایین باشد. نقش قوانین کیفری در پیشگیری از بزهکاری مورد تردید واقع می شود.

ج) ازدیاد جمعیت کیفری زندان ها

از دیگر نتایج ازدیاد عناوین مجرمانه بدون توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری انباشته شدن زندان ها است. چه از آنجا که هر قدر حقوق کیفری وسعت یابد وارد محدوده های فردی و اجتماعی می شود، افراد بیشتری را در بر می گیرد و موجب ازدیاد مشتریان عدالت کیفری می شود، این است که آمار کیفری و به تبع آن رقم آمار زندانیان سیر صعودی می پیماید و تأثیر جرم زایی زندان نیز موضوعی است که به سادگی نمی توان از کنار آن گذشت. این مسئله در ارتباط با بسیاری از جرم انگارهایی که در حوزه ارزش ها و هنجارهای اخلاقی و فرهنگی صورت می گیرد نیز صادق است، زیرا قانون گذار برای بسیاری از آنها کیفر حبس تعیین کرده است همچنین قوانین مربوط به مواد مخدر و قانون چک از جمله نمونه های بارزی است که حتی با وجود توجه خاص قضات به متهمین این گونه جرائم باز هم زندانیان زیادی به موجب این قوانین در زندانها به سر می برد سیاست «حبس گرایانه» قانون گذار سبب خواهد شد که جمعیت کیفری افزایش یابد. زندان موجب انقطاع خانوادگی، اجتماعی و شغلی می شود و این ضربه کمی نیست. چه بسا در این چارچوب خانواده هایی متلاشی شوند، خانواده

^۱ --- حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین، ص ۸

هایی از نظر مالی با مشکلات شدید روبه رو گردند. و فرزندان از نظر تربیتی و جامعه پذیری با خلاءهای انحراف زا و جرم زا روبه رو شوند.^۱

فردی که در محیط تحمیلی زندان قرار می گیرد در معرض خطرات اعتیاد و تجاوز جنسی قرار دارد، با مجرمین حرفه ای در ارتباط است و خیلی از مواقع بعد از آزادی نیز ارتباط خود را با آنها حفظ می کند و اصولاً یکی از عللی که منجر به شکل گیری ایده «جایگزین های حبس» گردیده است، اثر جرم زای زندان است.^۲

بند سوم: لطمه به آزادی های فردی و عدالت اجتماعی

حقوق کیفری موجب تعمیم عدالت و ضامن حفظ امنیت و آسایش جامعه و افراد است، ولی شیوع مجازات به دلیل رفتارهای متعدد ضد اجتماعی و حتی مجازات های متعدد برای رفتار مشابه افراد جامعه سبب از بین رفتن قبح اخلاقی آن گردید و رعایت یک رفتار ارزشی جامعه پیش از آن که به صورت یک وجدان عمومی و اصل اخلاقی در آید، به عنوان یک جبر اجتماعی تلقی می گردد و خود مخل امنیت و آسایش عمومی است.^۳ این اخلال در امنیت و احساس بروز ناامنی در اجتماع که حاصل ازدیاد عناوین مجرمانه است به اشکال ذیل می تواند بروز کند.

الف) خود کامگی مجریان عدالت کیفری و امکان سوء استفاده در اجرای قانون وقتی که عنوان های مجرمانه در قانون ازدیاد یابد و حتی برای اعمال چندین مجازات و به عناوین مختلف در قانون وجود داشته باشد، این امر دست مجریان عدالت به ویژه قضات محاکم را در ایراد اتهامات مختلف به اشخاص باز می گذارد و دادرسان هر آنچه که بخواهند می توانند انجام دهند به ویژه خطر جایی است که دادرسان فاقد تربیت قضایی کافی باشند و حس مجازات گرایی بر اذهان آنان حاکم باشد، که خود فاجعه آفرین تواند بود. نتیجه این امر استبداد قضایی است.^۴

^۱ - نجفی ابرند آبادی، علی حسین، «مصاحبه با فصلنامه ترجمان جبه» شماره ۷ و ۸، ۱۳۸۱، ص ۳۵ و ۳۶.

^۲ - آشوری، محمد، جایگزین های زندان یا مجازات های بنیاین، نشر گرایش، تهران، ۱۳۸۲، ص ۴۲.

^۳ - حسینی نیک، سیدحسین، بحران در سیاست جنایی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۷.

^۴ - آخوندی، محمود، آئین دادرسی کیفری، جلد چهارم، انتشارات اشراق قم، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰.

همچنین برخی از جرم انگاری‌ها می‌تواند موجب اجرای گزینشی قانون شود و باعث سوءاستفاده در برخورد با برخی از موقعیت‌ها و اعمالی گردد. برای نمونه جرم ولگردی در این زمینه قابل ذکر است. قانون‌گذار با جرم انگاری این عمل بدون ذکر تعریفی از آن فقط به ذکر عبارت «ولگردی نماید» بسنده کرده است. آیا جرم انگاری رفتار فوق امکان سوءاستفاده را ایجاد نمی‌نماید؟ آیا پلیس از اختیارات زیادی برای زدن بر چسب مجرمانه ولگرد و گزینشی عمل کردن در این زمینه برخوردار نمی‌شود؟^۱ در حقوق انگلستان این جرم دقیقاً به خاطر ایجاد یک قلمرو خطرناک برای اجرای تبعیض آمیز قانون، از سیاهه این کشور حذف گردیده است.^۲ و جرایم «بدون بزه دیده» بیشماری را در حقوق کیفری ایران می‌توان مثال زد که منجر به ایجاد قلمروهای تبعیض آمیز می‌گردد و زمینه سوءاستفاده را برای کارگزاران دستگاه عدالت کیفری به ویژه پلیس فراهم می‌کند. جرم «رابطه نامشروع و عمل منافی عفت» و جرائم مربوط به نوع پوشش و آرایش افراد، همگی از مصادیق این نوع جرایم هستند. سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا ایجاد چنین جرائمی و زمینه سوءاستفاده پلیس از طریق توسل به اخاذی، اخذ رشوه و... از شهروندان را ایجاد نمی‌کند؟

ب) نوسان مفهوم عدالت

امروزه با وجود عناوین بسیار زیاد مجرمانه باید بپذیریم که عدالت در شعبه ای از دادگاه با عدالت در شعبه دیگر همان دادگاه برابر نیست، چرا که ازدیاد عناوین مجرمانه در عمل ممکن است دادرسی یک شعبه را به اتخاذ تصمیمی شدیدتر و دادرسی شعبه دیگر را به اتخاذ تصمیمی سهل‌تر وادارد و جالب این است که هر دو هم عدالت است و هم قانونی، فقط متهم شعبه سخت گیر قربانی ازدیاد عناوین مجرمانه و بی‌نظمی در جرم انگاری‌ها قانون‌گذار گردیده است.^۳ بنابر این مفهوم عدالت در نوسان و تغییر خواهد بود و به طور یکسان مشاهده نخواهد شد و این موضوع می‌تواند موجب خشم و نارضایتی شهروندان گردد و به حقوق فردی آنها لطمه وارد نماید.

^۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منبع پیشین، ص ۸.

^۲ - کلارکسون، سی. ام. وی، منبع پیشین، ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

^۳ - گودرزی، محمد رضا، منبع پیشین، ص ۸۱.

ج) امکان سوء استفاده قوه مجریه

اگر قدرت قانون گذاری به معنای عام آن منحصر به قوه قضاییه بود، شاید طرح موضوع سوء استفاده برای دستگاههای اداری و اجرایی ضرورتی نداشت، لیکن بسیاری از قوانین و مقررات به ویژه در زمینه حقوق جزای فنی، وضع مقررات به صورت تصویب آیین نامه و بخشنامه از سوی نهادهای قوه مجریه است که در واقع، خود هم واضع قانون و هم مجری آن هستند در چنین شرایطی اگر به پیچیدگی و تخصصی بودن این قوانین و مقرراتی، ازدیاد بیش از حد عناوین نیز افزوده گردد، گذشته از آنکه عموم مردم را در مقابل حقوق خویش منفعل می سازد راه را برای سوء استفاده، اعمال نفوذ و حتی جرائمی چون اخاذی تسهیل خواهد کرد.^۱ ازدیاد عناوین مجرمانه، شهر وندان را غالباً بازیچه دست ادارات و قربانی سوء استفاده آنها قرار می دهد.

بخش چهارم: ایجاد شرایط مجرمانه در پرتو جرم انگاری برخی رفتارها

یکی از مهمترین مواردی که قبل از جرم انگاری یک رفتار باید مورد ارزیابی قرار بگیرد، شرایط مجرمانه ای است که به واسطه جرم دانستن برخی رفتارها می تواند ایجاد شود. در مورد برخی رفتارهای جرم انگاری شده در سیاهه قوانین کیفری می توان تا حدودی شرایط مجرمانه ای را تصور نمود که به واسطه آنها ممکن است به وجود بیاید. در این زمینه می توان به جرم انگاری جرائمی نظیر، استعمال مواد مخدر و خرید و فروش آن، خرید و فروش مشروبات الکلی و جرائم پیرامونی آن، سقط جنین، خرید و فروش و نگاهداری تصاویر، فیلم قبیحه، خرید و فروش تجهیزات استفاده از ماهواره... اشاره کرد. در جرم انگاری مصرف و اعتیاد به مواد مخدر به اصل منع صدمه به دیگران استناد می شود و استدلال می شود که با جرم دانستن آن قانون گذار تأمین نظم و آسایش عمومی و جلوگیری از صدمه و تجاوز فرد معتاد به آزادی دیگران را مد نظر قرار دارد. اما مسئله که به آن توجه نمی شود این است که تا چه حد جرائم ارتكابی معتادین مواد مخدر ناشی از سیاست کیفری و جرم دانستن آن توسط قانون گذار است. در جامعه همیشه یک تقاضای ثابت برای مواد مخدر وجود دارد و همیشه نیز افرادی وجود دارند که برای پاسخ به این تقاضا مشغول هستند، حال با جرم انگاری خرید و

فروش مواد مخدر و تعیین مجازاتهای سنگین برای آن، قیمت این مواد افزایش خواهد یافت. این افزایش قیمت منجر به کاهش تقاضا نخواهد شد چرا که فرد معتاد به هر طریقی که شده بایستی مواد را به بدن خود برساند و از این رو معتاد چاره ای جز ارتکاب برخی از جرائم نظیر سرقت و جیب بری را ندارد از سال ۱۳۸۵ تا کنون در جهت مبارزه با مواد مخدر ۱۶ قانون و سه آیین نامه تصویب کرده اند که همواره بنا بر تشدید مجازات بوده است اما بر خلاف انتظار مقنن، نتیجه ای در این خصوص عاید نگردیده است.^۱ از طرف دیگر، این مسئله مانع افزایش تقاضا برای این گونه جرائم نیست، بلکه در بسیار از موارد به دلیل شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تقاضا افزایش نیز می یابد. طبیعی است که در پاسخ به این تقاضای موجود و افزایش آن، بازارهای مخفی و سیاه شکل خواهد گرفت.^۲ که تولیدات این بازارها نیز قابل کنترل نبوده و مشمول مالیات نمی گردد و شرایط اقتصادی مطلوبی را برای ارتکاب جرائم سازمان یافته به وجود می آورد.^۳ مثال دیگر در این زمینه سقط جنین است وقتی قانون گذار آن را به عنوان یک عمل مجرمانه تلقی کرده و برای آن مجازات پیش بینی می کند، زنانی که نیاز به سقط جنین دارند از خدمات تخصصی و بهداشتی افراد ذیصلاح محروم می مانند و غالباً سقط جنین را در محیطی غیر بهداشتی و توسط افراد غیر متخصص که مجرمانه بودن عمل آن را ایجاب می کند انجام می دهند که باعث ایجاد خطرات شدید جسمانی، حتی مرگ می شود. سلب وصف مجرمانه از چنین اعمالی موجب می شود که آنها با سهولت بیشتری تحت نظم و قاعده در آیند بنابر این هر چقدر سخت گیری از طریق بالا بردن مجازاتها افزایش یابد، بر میزان جرائم اکتسابی افزوده خواهد شد.

نتیجه گیری

گرایش جوانان به ارتکاب جرم اگر چه پدیده نوظهوری نیست اما طی سال های اخیر رویدادهایی با موضوع جرایم جوانان، بازتاب های متفاوت و نگران کننده ای در جامعه و آینده نظام اجتماعی به وجود آمده است که همین موضوع باعث به بار

^۱ - حبیب زاده، محمد جعفر و نجفی ابرند آبادی، علی حسین و کلاتری، کیومرث، منع پیشین ص ۷۲.

^۲ - حبیب زاده، محمد جعفر و زینالی، حمزه، منع پیشین، ص ۱۷.

^۳ - کلارکسون سی. ام. دی، منع پیشین ص ۲۳۱ - ۲۳۶.

آمدن عواقب مخاطره آمیزی در جامعه می شود. با نگاهی به ارتکاب جرم در جوامع مختلف مشخص می شود که عوامل زیادی باعث ظهور پدیده جرم می شود اما شرایط اقتصادی جامعه بدون شک یکی از مهم ترین مولفه های موثر بر نوع و میزان جرم است. یک شوک ناگهانی در اقتصاد ممکن است تاثیر مهمی در جامعه بگذارد. تورم، افزایش فقر، بیکاری، نابرابری در توزیع درآمدها و عوامل منفی اقتصادی، می توانند تا جایی بر روان فرد تاثیر بگذارند که انسانی که عاری از هرگونه تباهی است، دست به جرائمی مانند قتل، سرقت و نظایر آن بزند. درخصوص جرم زایی ناشی از افزایش عناوین مجرمانه نیز باید بیان کرد که قوانین موضوعه هر کشور باید با اخلاق و واقعیات حاکم بر جامعه و نیز با انتظارات عمومی آن، مطابقت و موافقت داشته باشد، اگر قانونی دارای چنین خصایصی نباشد مردم سعی می کنند از زیربار اجرای قوانین شانه خالی کنند و تهدید به اجرای مجازات نیز نمی تواند، مردم را به اجرای قانون پایبند کند. اگر تابعان حقوق جزا ملاحظه کنند که ارتکاب بسیاری از رفتارها از جانب آنها چه در عرصه ی خصوصی و چه در عرصه ی عمومی، با وجود اینکه صدمه ای به دیگران، نظم عمومی و آسایش شهروندان نمی زند، با این حال در قلمرو قوانین کیفری جای گرفته اند، این تصور در آنان شکل خواهد گرفت که حقوق کیفری ابزاری بیش در دست حکومت برای تحمیل ارزشهای مورد قبول خود نیست. بنابراین باید سعی بر آن نمود که جرائم کم اهمیت، خرد و دارای اهمیت اجتماعی ضعیف از سیاهه جرائم حذف شوند تا حقوق جزا صرفاً محدود و منحصر به جرائم بسیار شدید و خطرناک گردد. طبیعی است که وقتی جرم انگارهای زیاد و عناوین مجرمانه در قوانین فزونی یابند، افراد بیشتری با ارتکاب جرم به عنوان مجرم وارد جریان کیفری می شوند.

منابع و مأخذ

الف) کتب

- آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بنیابین، نشر گرایش، تهران، ۱۳۸۲
- بکاریا، سزار، رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی - انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۰
- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، انتشارات سمت، ۱۳۸۱
- ستوده، هدایت اله، آسیب شناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور، چاپ پنجم، ۱۳۷۸
- صادقی، هادی، حقوق جزای اختصاصی (جرائم علیه اشخاص)، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۲
- ظفری، محمد رضا، مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷
- عبدی، عباس، مسائل اجتماعی قتل در ایران، جهاد دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷
- عبد القادر، عوده، حقوق جنایی اسلام بر اساس مذاهب پنجگانه، ترجمه اکبر غفوری، جلد اول، چاپ اول، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳
- کی نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۰
- کلانتری، کیومرث، اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۷۵

- گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)، چاپ ششم، نشر میزان، ۱۳۸۱
- محمودی، سید علی، عدالت و آزادی، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۷۶

ب) پایان نامه ها

- بیگی، جمال، حمایت از بزه دیدگی اطفال در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم رضوی مشهد، سال ۱۳۸۱
- حسینی نیک، سیدحسین، بحران در سیاست جنایی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران، ۱۳۷۳
- زراعی، حسن، تناسب جرم و مجازات، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳
- شکرچی زاده، محسن، مطالعه تطبیقی جرم انگاری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱
- قاسمی، صدیقه، کودک آزاری والدین، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق شهید بهشتی، سال ۱۳۸۵
- کلاتتری، کیومرث، بحران در حقوق کیفری ایران و راهکارهای خروج از آن، رساله دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۶

ج) مقالات

- آزمایش، علی، تحلیلی از ماده ۱۷۹ قانون کیفر همگانی، حقوق مردم، شماره ۳۳، ۳۴، سال ۱۳۵۲

- اسداللهی، عبدالرحیم و براق وند، محمود، رابطه بین کودک آزاری والدین و الگوی مجرمانه شرارت در کودکان آزار دیده، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۵
- اصغری، عبدالرضا، سن مسئولیت کیفری در حقوق اسلام، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲، ۱۳۸۰
- بلادی، سید عباس، جرایم مبهم، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۳، ۱۳۷۹
- حبیب زاده، محمد جعفر و کوراهی مقدم، کیانوش، ماده ۶۳۸ ق.م.ا. و رویارویی آن با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، ماهنامه دانشور، شماره ۳۹، سال ۱۳۸۱
- فرزین راد، رویا، تبیین حقوقی مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانان، فصلنامه دانش انتظامی، شماره اول، سال نهم
- کاتوزیان، دکتر ناصر، چشم انداز ایران، شماره ۷، بهمن و اسفند ۱۳۷۹
- گسن، ریموند، آیا جرم وجود دارد؟ ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۹-۳۰، ۱۳۷۹